

درباره مهاجران محترم افغان؛ آیا راه سومی وجود دارد؟

در جامعه ایران، دو دیدگاه متضاد درباره مهاجران افغانستانی ساکن ایران، بیشتر جلب توجه می کنند. دیدگاه نخست، که به دیدگاه راست گرا یا ملی گرا معروف است، بر کمبود زیرساخت ها و ناکارآمدی دولت در تأمین نیازهای مردم ایران تمرکز دارد. این گروه معتقدند ورود مهاجران افغانستانی، امکانات محدود را از مردم ایران سلب می کند. آنها می پرسند: «چرا تنها ایران باید تاوان بحران های افغانستان و ستم طالبان را بپردازد؟ چرا دیگر کشورها مسئولیت پناه دادن به مهاجران افغانستانی را بر عهده نمی گیرند؟»

دیدگاه دوم، که به چپ گرایی یا انترناسیونالیسم شناخته می شود، بر رعایت حقوق و کرامت انسانی تأکید دارد و به رفتارهای نژادپرستانه برخی ملی گرایان افراطی و برخوردهای خشن دولت با مهاجران اعتراض می کند. در این راستا، ابتدا دو متن ارسالی از مخاطبان با دو طرز فکر متضاد منتشر می شود و سپس دیدگاه خودم را مطرح می کنم.

متن ارسالی اول (چپ‌گرا):

دسته‌گل‌های ایرانی تقدیم به مردم افغانستان

این متن نه علیه فاشیسم جمهوری اسلامی، نه علیه سلطنت‌طلبان و نه علیه راست‌گرایان نژادپرست نوشته شده است؛ نقد این گروه‌ها تکراری و بدیهی است. اینجا خودمان را نشانه گرفته‌ایم؛ ما که خود را چپ‌گرا، همدل، انقلابی، ضد امپریالیست، سوسیالیست و ضد فاشیست می‌دانیم. ما که پس از حمله اسرائیل به ایران، بی‌درنگ موضع گرفتیم: جنگ را فاجعه خواندیم، اسرائیل را صهیونیسم فاشیستی نامیدیم، هشدار دادیم که خطر حمله نباید بهانه سرکوب داخلی شود، از ضرورت ایجاد شوراها و شبکه‌های مقاومت مردمی گفتیم و بر تشکیل کمیته‌هایی برای کمک به قربانیان جنگ تأکید کردیم. اما درحالی‌که با شعارهای آتشین به طعنه‌های راست‌گرایان درباره «بی‌وطنی» چپ‌ها پاسخ می‌دادیم، چنان غرق غرور شدیم که ناخواسته در دام مفهوم جعلی «وطن» با تعاریف حکومتی افتادیم.

همزمان، اخراج گسترده و تحقیرآمیز پناهجویان افغانستانی شدت گرفت. درحالی‌که ما مشغول تحلیل‌های تکراری و بازنشر بیانیه‌ها بودیم، هزاران نفر در پشت مرزها، اردوگاه‌ها، سلول‌ها و گودال‌های مرزی گرفتار اخراج و گم‌شدن بودند. رژیم نیز در سایه فضای

ملی‌گرایانه و جو امنیتی پس از حمله، اخراج‌ها را با خیال راحت پیش برد. موج اتهام‌زنی، بدگمانی، سکوت، تحقیر و خشونت آغاز شد و ما یا ساکت ماندیم یا به تکرار حرف‌های پرطمطراق اکتفا کردیم. فاجعه‌بارتر آنکه ما، «چپ‌های بی‌وطن» که شعار همبستگی جهانی می‌دادیم، در لحظه‌ای که باید کنار محروم‌ترین‌ها می‌بودیم، نشان دادیم که درکمان از مفاهیم تعلق و وطن مغشوش است. به‌جای تلاش برای خلق مفاهیم نوین همبستگی، به «ما»ی جعلی و توهمی ساخته‌شده توسط رژیم تن دادیم و خواسته یا ناخواسته در تشدید سیاست‌های ضدانسانی علیه مهاجران افغانستانی شریک شدیم.

پس از آتش‌بس، به‌جای درک موقعیت دشوارتر و خطیرترمان، از «خائن‌ان داخلی» سخن گفتیم؛ کسانی که به‌زعم ما در حمله اسرائیل موضع همدلانه گرفته بودند. این موضع‌گیری، در عمل، تکرار زبان دستگاه امنیتی رژیم بود؛ زبانی که دشمن را در میان فرودستان و ناراضیان جامعه جست‌وجو می‌کند و ابزاری برای اخراج، شکنجه و انکار می‌شود. آن شوراها، کمیته‌ها، شبکه‌ها و ساختارهای افقی که از آن‌ها سخن می‌گفتیم، در لحظه نیاز وجود نداشتند یا نتوانستند با دفاع از «همسایه»های ربوده‌شده از خانه‌ها، خیابان‌ها و محل کار، معنای حقیقی همبستگی را خلق کنند. نه حرکتی، نه مقاومتی، نه حتی تجمعی کوچک. چرا؟ چون در میانه «وطن» جعلی و «بی‌وطنی» بی‌معنا، با بیانیه‌های بی‌پشتوانه و بدون پیوند ارگانیک با جامعه، لنگ در هوا ماندیم. در لحظه‌ای که وقت عمل بود، هیچ‌کس نبود. در این میان، رفتار تعدادی از زنان زندانی سیاسی روشنی خاصی

داشت. آن‌ها پیش از بمباران اوین، بیانیه‌ای قاطع علیه صهیونیسم منتشر کردند، اما پس از انتقال به قرچک، اولین بیانیه‌شان نه درباره خودش‌ان یا تحلیل سیاسی، بلکه بر وضعیت زنان زندانی قرچک متمرکز بود؛ زنانی اغلب با جرائم غیرسیاسی، نادیده و فراموش شده. این بیانیه نشان داد که سیاست واقعی در انتخاب است؛ انتخاب اینکه در سخت‌ترین شرایط، به وضعیت انسان‌های اطراف خود توجه کنی.

اگر این رفتار در جامعه ما بازتولید می‌شد، می‌توانست به جای حرف‌های انتزاعی درباره همبستگی، به عمل واقعی علیه اخراج پناهجویان منجر شود و مفهوم وطن، تعلق و مقاومت را از نو بیافریند. به قول والتر رودنی، وطن و ملت در مسیر انقلاب و همبستگی ساخته می‌شود؛ در همان لحظه و همان جا.

مردم بلوچ، به‌ویژه زنان، نیز نشان دادند عمل یعنی چه. آن‌ها که در جنبش انقلابی ژینا به شعار «همبستگی کرد و بلوچ خواهند» رسیده بودند، این بار عمیق‌تر از بسیاری از راست‌گرایان و چپ‌گرایان، مفهوم انقلابی وطن را درک کردند. درحالی‌که زیر حملات اسرائیل، اخبار بلوچستان برای لحظه‌ای از سایه اعدام‌ها، آتش‌سوزی سوختبران، ربوده‌شدن‌ها، ناپدید شدن‌ها و سرکوب‌ها بیرون آمده بود..

☆ ■ ☆ ■ ■ ☆ ☆ ■ ☆

متن ارسالی دوم (ملی گرا): آیا ساماندهی مهاجران خواسته ای فاشیستی است؟

آیا مطالبه ساماندهی ورود و خروج مهاجران به ایران فاشیستی است؟ آیا انتظار اینکه همه جهان نسبت به بحران های افغانستان و ستم طالبان مسئول باشند، غیراخلاقی یا نژادپرستانه است؟ حتی از منظر یک انترناسیونالیست طرفدار جهانی بی مرز، این پرسش باقی می ماند که چگونه باید منابع زمین را توزیع کرد تا عدالت و آزادی توأمان رعایت شود؟ آیا نباید قوانینی برای جلوگیری از بی نظمی وضع کرد؟

ما در جهانی زندگی می کنیم که به کشورهای مختلف تقسیم شده است. یا باید به جهانی بی مرز اما قانونمند گذار کنیم یا اوضاع کنونی را ساماندهی کنیم. در کوتاه مدت، راهی جز این نیست. به عنوان یک ایران دوست و ملی گرا، با توهین و بدرفتاری با همسایگان افغان یا هر انسانی مخالفم، اما بر فشار به رژیم برای ساماندهی وضعیت مهاجران اصرار دارم.

جمهوری اسلامی (یا بهتر است بگوییم رژیم آخوندی) تاکنون توان یا اراده تأمین نیازهای مردم ایران را نداشته است. بسیاری از ایرانیان مجبور به مهاجرت شده اند و دولت تلاش کرده کمبود نیروی کار را با مهاجران افغان جبران کند؛ مهاجرانی که بسیاری شان غیرقانونی وارد شده اند، مالیات نمی پردازند و البته از حقوق شهروندی نیز محرومند. اکثریت این مهاجران از اقشار

کم‌سواد و مذهبی افراطی‌اند و نرخ بالای زادوولدشان می‌تواند در آینده برای ایران چالش‌برانگیز باشد.

از سوی دیگر، مردم ایران، به‌ویژه طبقات فرودست که قربانی بی‌عدالتی‌اند، حق دارند به شرایط موجود اعتراض کنند. در نبود نظارت قانونی، افزایش نیروی کار ارزان، ظلم به کارگران را تشدید می‌کند.

در آخر ضمن تاکید به احترام و رعایت حقوق و کرامت انسانی مهاجران خواستار ساماندهی ورود و خروج مهاجران و البته رعایت حقوق شهروندی مهاجران به ویژه مهاجران قانونی هستم.



دیدگاه خودم:



#سهیل_عربی

الف؛چکیده :

پیشنهاد می‌کنم پیش از اینکه از زاویه دید یک افغانستانی یا ایرانی به مسئله نگاه کنیم ، به عنوان یک انسان به تمام جوانب مسئله بیاندیشیم.

از منظر انسانی (و نه صرفاً ایرانی یا افغان) رعایت حقوق و کرامت انسانی در اولویت است، اما باید حقوق هر دو طرف – مهاجران و مردم ایران – را در نظر گرفت و البته برای درست کردن این ویرانه ها تمام انسانها در هر جای جهان را باید مسئول و

موظف دانست.

وضعیت افغانستان بحرانی و فجیع است؛ طالبان حقوق زنان و دگراندیشان را نقض می‌کند و مردم این کشور در تنگنای اقتصادی مجبور به مهاجرت شده‌اند. از سوی دیگر، مردم ایران، به‌ویژه طبقات فرودست که قربانی بی‌عدالتی‌اند، حق دارند به نابسامانی و فقر موجود اعتراض کنند و البته باید بدانیم که مقصر اصلی حکومت‌های فاسد و نالایق و بی‌مسئولیتی اکثر هموعانمان هستند.

ب؛ریشه ای و با ارائه راهکار :

برای پرداختن به مسئله مهاجران افغانستانی از منظر یک آنارشیکست مخالف مرز، سلسله‌مراتب و تبعیض، باید چارچوبی ارائه شود که بر همبستگی جهانی، برابری انسانی و توزیع عادلانه منابع تأکید کند، بدون اینکه به ساختارهای قدرت دولتی یا مفاهیم ملی‌گرایانه وابسته باشد. در این دیدگاه، هدف نه‌تنها رعایت کرامت انسانی مهاجران افغانستانی و کاهش آسیب به مردم ایران است، بلکه دعوت از جوامع جهانی برای مشارکت در حل

بحران‌های مشترک نیز مدنظر قرار می‌گیرد. در ادامه، به صورت ساختاریافته و مختصر به این موضوع می‌پردازم:

۱. اصول آنارشیستی در مواجهه با مسئله:

از منظر آنارشیسم، مرزها، دولت‌ها و سلسله‌مراتب، ابزارهایی برای ایجاد تبعیض و کنترل هستند. مهاجرت هموعان افغانمان به ایران و نگرانی‌های بعضی از ایرانیان درباره منابع، نتیجه مستقیم نظام‌های ستمگر (مانند طالبان و ناکارآمدی و ستمگری حاکمان بر ایران) و تقسیم‌بندی‌های مصنوعی مانند مرزهای ملی است. بنابراین: کرامت انسانی در اولویت است: هر فرد، صرف‌نظر از ملیت، حق زندگی امن، دسترسی به منابع و مشارکت در جامعه را دارد.

مخالفت با دوقطبی‌سازی: به جای تقسیم‌بندی «ایرانی در برابر افغان»، باید بر همبستگی طبقاتی و انسانی تأکید کرد.

مسئولیت جمعی جهانی: بحران‌های افغانستان و ایران (مانند فقر، جنگ و نابرابری) ریشه در نظام سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم دارند و نیازمند پاسخ جهانی هستند.

۲. تحلیل مسئله از منظر آنارشیستی

چالش‌های مهاجران افغانستانی : مهاجران به دلیل ستم طالبان، جنگ و فقر به ایران پناه آورده‌اند. اخراج، تبعیض و بهره‌کشی از آن‌ها در بازار کار ایران، نقض کرامت انسانی است و ریشه در نظام‌های سلسله‌مراتبی (دولت و سرمایه) دارد.

نگرانی‌های مردم ایران: کمبود امکانات، بیکاری و فشار اقتصادی در ایران، نتیجه سوءمدیریت دولتی و تحریم‌های جهانی است، نه حضور مهاجران. اما این نگرانی‌ها واقعی‌اند و باید به آن‌ها پرداخت.

نقش جهانی: قدرت‌های جهانی و نظام سرمایه‌داری با دخالت در منطقه (مثل حمایت از طالبان در گذشته یا تحریم ایران) به بحران‌ها دامن زده‌اند و نمی‌توانند از مسئولیت شانه خالی کنند.

۳. راه‌حل‌های آنارشیستی

برای پاسخ به این مسئله، راه‌حل‌هایی عملی و مبتنی بر اصول آنارشیستی پیشنهاد می‌شود که هم کرامت مهاجران را حفظ کند، هم به نگرانی‌های مردم ایران پاسخ دهد و

هم جهانیان را به مشارکت دعوت کند:

الف) همبستگی محلی و مردمی
تشکیل شبکه‌های همیاری: ایجاد جوامع خودگردان محلی (ایرانی و افغانستانی) برای به اشتراک‌گذاری منابع، آموزش و حمایت متقابل. مثلاً، سازماندهی کارگاه‌های آموزشی مشترک برای کارگران ایرانی و افغان، به منظور تقویت مهارت‌ها و کاهش رقابت ناسالم.
مبارزه با بهره‌کشی: تشویق کارگران (ایرانی و افغان) به ایجاد تشکل‌های کارگری غیرمتمرکز برای مقابله با کارفرمایانی که از نیروی کار ارزان سوءاستفاده می‌کنند.
این تشکل‌ها می‌توانند حداقل دستمزد و شرایط کاری عادلانه را مطالبه کنند.

آموزش ضد تبعیض: برگزاری جلسات مردمی برای آگاهی‌بخشی درباره ریشه‌های مشترک مشکلات (سرمایه‌داری و دولت) و کاهش تعصبات قومی یا ملی.

ب) بازتعریف منابع و امکانات
مدیریت جمعی منابع: به جای وابستگی به دولت، جوامع محلی می‌توانند منابع موجود (مانند غذا، مسکن و آموزش) را از طریق تعاونی‌ها و شبکه‌های غیرمتمرکز

توزیع کنند. مثلاً، ایجاد تعاونی‌های کشاورزی یا آموزشی که همه با هر ملیت و دیدگاه در آن مشارکت برابر داشته باشند.

بازپس‌گیری منابع غارت‌شده: فشار بر دولت و تمام چپاولگران برای بازتوزیع ثروت‌های انباشته‌شده (مثل دارایی‌های نهادهای حکومتی- مذهبی) به نفع همه مردم، از جمله مهاجران.

(ج) دعوت به همبستگی جهانی شبکه‌های بین‌المللی آنارشستی: دعوت از گروه‌های آنارشست و فعالان جهانی برای حمایت از مهاجران افغان و مردم ایران از طریق ساخت یا تقویت نهادهای حقوق بشری مستقل برای حمایت از جنبش‌های ضدطالبان در افغانستان.

افشای نقش قدرت‌های جهانی: آگاهی‌بخشی درباره نقش امپریالیسم و سرمایه‌داری در ایجاد بحران‌های منطقه‌ای (مثل جنگ افغانستان و تقدیم افغانستان به طالبان) و دعوت به کنش جهانی علیه این نظام‌ها.

ایجاد پناهگاه‌های خودگردان: حمایت از جوامع آنارشستی در دیگر کشورها برای ایجاد فضاهای امن برای

مهاجران، به منظور توزیع مسئولیت.

د) مبارزه با مرزها و تبعیض
مخالفت با تبعیض: سازماندهی اعتراضات مردمی علیه سیاست‌های سرکوبگر علیه مهاجران و حمایت از حقوق برابر برای همه ساکنان، صرف نظر از ملیت.

بازتعریف وطن: به جای مفهوم ملی‌گرایانه وطن، ترویج ایده وطن به عنوان فضایی از همبستگی انسانی، جایی که همه انسانها در ساختن جامعه‌ای آزاد و برابر مشارکت دارند.

تمرکز بر منافع مشترک: تأکید بر اینکه بهره‌کشی از مهاجران به ضرر کارگران ایرانی است و اتحاد طبقاتی می‌تواند به نفع هر دو گروه باشد.

دعوت به کنش عملی: تشویق به اقدامات کوچک اما ملموس، مثل تشکیل گروه‌های محلی برای آموزش زبان یا مهارت به مهاجران، یا اعتراض به سیاست‌های تبعیض‌آمیز.

۶. پاسخ به نگرانی‌های ایرانیان

برای رفع نگرانی درباره کمبود امکانات:

شفافیت در ریشه مشکلات:

نشان دهیم که کمبود منابع نتیجه سوءمدیریت حکومت است، نه صرفاً افزایش مهاجرت به ایران. مثلاً، با اشاره به آمارهایی از بودجه‌های کلان حکومتی که صرف پروژه‌های غیرضروری می‌شود.

تقویت خودگردانی: به جای انتظار از حکومتی ستمگر، مردم باید به فکر ایجاد خودساماندهی و دموکراسی واقعی باشند تا خودشان منابع را عادلانه مدیریت کنند.

اتحاد طبقاتی: تأکید بر اینکه کارگران ایرانی و افغانستانی هر دو قربانی بهره‌کشی‌اند و با اتحاد، همه می‌توانند زندگی در عدالت و آزادی را تجربه کنند.

۷. دعوت جهانی

تا همه آزاد نشوند، هیچ کس آزاد نیست

(اریش موزام)

باید این حقیقت را به همه انسان‌های جهان فهماند که اگر حتی یک انسان دچار مشکلی باشد، همه برای نجات او همه موظفند و اگر از این مسئولیت فرار کنیم نه تنها از

انسانیت دور شدیم بلکه حتی به زودی مشکل او به دیگران هم سرایت می کند و همه جامعه دچار آسیب هایی خواهند شد.

فقر، خشونت ، سرکوب و هر شکل از بیدادگری صرفا به یک فرد آسیب نمی رسانند.

[این رویکرد همان راه سوم است که نه تنها کرامت مهاجران افغان را حفظ می کند، بلکه نگرانی های مردم ایران را به صورت ریشه ای (و نه با سرزنش مهاجران) پاسخ می دهد و جهانیان را به مشارکت در حل بحران دعوت می کند.]

برای فرستادن انتقادات و پیشنهادات خود را به این متن :

https://t.me/Soheil_Arabi645

@Soheyl_Arabi

